

ادامه بحث درباره نقد دلیل اول - قطعیت صدور روایات کتب اربعه - کسانی که نیاز به علم رجال را در مقام اجتهاد و استنباط نفی و انکار می کنند.

اما طریق دوم از وجه اول؛ یعنی روایاتی که به حد تواتر رسیده باشد. اگر کسی ادعا کند تمام روایاتی که در کتب اربعه وجود دارد به حد تواتری رسیده است که امکان کذب بر روات آنها در تمام طبقات نفی و محال دانسته می شود، این ادعای غریب و غیر قابل قبولی می باشد.

دلیل منع این ادعا:

اولاً؛ تواتر روایات متوقف بر این است که امکان نشر علنی این روایات در بین مردم به صورت مکرر وجود داشته باشد ولی وقتی که ما حالات و زندگی اصحاب ائمه را بررسی می کنیم متوجه می شویم که این بزرگواران در حفظ آثاری که از ائمه اطهار(ع) نقل شده است اهتمام خاصی قائل بوده اند لکن اکثر اینها در زمانی زندگی کرده اند که مجبور به تقیه بوده و متمکن از نشر علنی این روایات نبوده اند به گونه ای که به حد تواتر برسد.

ثانیاً؛ هر تواتری مفید علم نیست تواتر زمانی مفید علم به صدور یک روایت است که آن روایت به صورت متواتر در تمام طبقات وارد شده باشد لذا اگر روایتی در زمان شیخ طوسی متواتر بود ولی در زمان قبل از ایشان در طبقات آن روایت تواتر وجود نداشت به گونه ای که امکان تواتر یک طبقه بر کذب وجود داشته باشد این تواتر اجمالی است که مفید علم به صدور روایت از امام معصوم(ع) نخواهد بود.

لذا در تواتر مفید علم لازم است روایت به گونه ای باشد که اجتماع روات در تمام طبقات بر کذب محال باشد و همه روایاتی که در کتب اربعه وجود دارد این خصوصیت را دارا نمی باشد. چون تمام کسانی که احادیث را قبل از مرحوم شیخ طوسی یا مرحوم کلینی یا مرحوم صدوق نقل و کتبی را در این زمینه تدوین کرده بودند و این سه بزرگوار روایات کتب اربعه را از آن کتب و مراجع اخذ می کردند، ثقه و عادل نبوده اند بلکه هم احتمال کذب در بعضی از اینها قویست و هم احتمال سهو و اشتباه در آنها داده می شود.

مثلاً حذیفه بن منصور شخصی است که خود شیخ طوسی به طرق مختلف از او روایت نقل می کند. یکی از آن روایات این است که: « عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْمُثَنِّدِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لَا وَاللَّهِ مَا نَقَصَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَلَا يَنْقُصُ أَبَدًا مِنْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ... »^۱

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۵ - ۶۶، کِتَابُ الصَّيَّامِ باب ۳۳ بَابُ عَلَامَةِ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، ح ۱۷؛ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۴، ص ۱۶۸ - ۱۶۹، باب ۴۱ بَابُ عَلَامَةِ أَوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَآخِرِهِ وَذَلِيلِ فُحُولِهِ، ح ۵۳

شیخ طوسی بعد از اینکه این روایت را در کتاب استبصار و تهذیب نقل می کند می فرماید: « وَ هَذَا الْخَبَرُ لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ بِهِ مِنْ وَجْهِ أَحَدٍ أَنْ مَتَنَ هَذَا الْخَبَرِ لَا يُوجَدُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأُصُولِ الْمُصَنَّفَةِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْجُودٌ فِي الشَّوَاهِدِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَمِنْهَا أَنَّ كِتَابَ حُدُوفِ بْنِ مَنْصُورٍ عَرَى عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ وَهُوَ كِتَابٌ مَعْرُوفٌ مَشْهُورٌ فَلَوْ كَانَ هَذَا الْخَبَرُ صَحِيحًا عَنْهُ لَضَمَّنَهُ كِتَابُهُ. »^۲

لذا می بینیم که شیخ در صحت این روایتی که خودش در دو کتاب التهذیب و الاستبصار نقل می کند از شخصیتی مثل حذیفه بن منصور که ابن ابی عمیر از او نقل روایت کرده به لحاظ احتمال وقوع سهو و اشتباه، آن را معتبر نمی داند. وقتی چنین روایتی در نزد خود شیخ معتبر نیست چگونه می توانیم بگوییم روایاتی که در سلسله سند آنها افراد ضعیفی وجود دارند در نزد شیخ روایات معتبره و صحیحه می باشند و روایاتی هستند که از امام معصوم (ع) صادر شده است.

و اما طریق سوم؛ یعنی احتفاف روایات به قرائنی که علم به صدور می آورد، قطعاً نسبت به روایات کتب اربعه منتفی است. این چه قرینه و قرائنی است که در تمام روایات کتب اربعه ضمیمه شده است که با اتکاء به آن قرائن ما علم به صدور آن روایات از امام معصوم پیدا می کنیم؟ بنابر این سه طریق علم به صدور روایت در خصوص روایات کتب اربعه منتفی می باشد. وجه دوم: شیخ طوسی در دو کتاب الاستبصار و التهذیب به صورت مکرر تصریح می کند به ضعف بعضی از روایاتی که خودش نقل کرده است.

از جمله روایاتی که شیخ تصریح به ضعف آنها می کند:

« أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ السَّفَرَ فِي كَمْ يَقْصِرُ؟ فَقَالَ فِي ثَلَاثَةِ بُرْدٍ. »
فَهَذَا خَبَرٌ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ وَلَسْنَا نَعْمَلُ بِهِ.^۳

« الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: عِدَّةُ الْمَرْأَةِ إِذَا تُمَتَّعَ بِهَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا خَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ يَوْمًا. »
فَهَذَا الْخَبَرُ ضَعِيفٌ جِدًّا لِأَنَّ رَاوِيَهُ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ جِدًّا عَلَى مَا تَقَدَّمَ الْقَوْلُ فِيهِ.^۴

نتیجه: گزارشات خود شیخ طوسی مبنی بر ضعف سندی بعضی از روایات در این دو کتاب دلیلی روشن است که همه آنچه که در این دو کتاب وجود دارد قطعی الصدور نمی باشد.

۲. همان

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص ۲۰۹، أبواب الزیادات فی الجزء الثانی من کتاب الصلاة، باب ۲۳ الصلاة فی السفر، ح ۱۳؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۲۲۵، باب ۱۳۳ باب مقدار المسافة التي يجب فيها التقصير، ح ۱۵

۴. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۳۵۱، باب ۲۰۳ باب عِدَّةُ الْمَتَمَتِّعِ بِهَا إِذَا مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا، ح ۳؛ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۵۷ - ۱۵۸، باب ۶ باب عِدَّةُ النِّسَاءِ، ح ۱۴۵